

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع تحقیق: گاندی

زیر نظر استاد گرامی: دکتر تک روستا

تهیه کننده: مهسا خانی

فهرست

- ۳ مقدمه
- ۴ دوران طفولیت تا جوانی
- ۵ تلاش برای استقلال
- ۶ عدم خشونت
- ۷ آیین برهما
- ۸ ایمان
- ۹ ساده زیستی
- ۱۰ نظریه های گاندی
- ۱۱ سیاستمداران موافق و مخالف با گاندی

مهاتما گاندی در ۲ اکتبر ۱۸۶۹ به دنیا آمد و در ۳۰ ژانویه ۱۹۴۸ درگذشت. رهبر سیاسی و معنوی هندی ها بود که ملت هند را در راه آزادی از استعمار امپراتوری بریتانیا رهبری کرد. در طول زندگیش استفاده از هر نوع ترور و خشونت برای رسیدن به مقاصد را رد می کرد. فلسفه ضد خشونت گاندی که خود نام ساتیاگراما (در سانسکریت به معنای تلاش و کوشش برای رسیدن به حقیقت تحت الفظی؛ محکم گرفتن حقیقت) روی بسیاری از جنبش های مقاومت ضد خشونت در سراسر جهان و تا امروز تأثیر گذارده است.

مقدمه

از زمانی که وی مسئولیت رهبری نبرد برای آزادی ملی هند را در سال ۱۹۱۸ را به عهده گرفت ، به عنوان نمادی ملی شناخته شد و میلیون ها نفر از مردم او را با لقب مهاتما یا روح بزرگ یاد می کردند. هر چند که او از القاب افتخارآمیز بیزار بود ولی امروز هم همگی نام او را با نام ماهاتما گاندی می شناسند. سوای اینکه بسیاری او را به عنوان یکی از بزرگترین رهبران تاریخ تلقی می کنند، مردم هند از او با عنوان «پدرملت» یا با پود در هندی به معنای پدرم یاد می کنند. زادروز وی در هند به عنوان یک روز تعطیل ملی است و گاندی جایانتهی نام دارد. گاندی همیشه می گفت که اصول او ساده هستند و از باورهای سنتی هند و به نام های ساتیا (حقیقت) و آهیمنسا (ضد خشونت) گرفته شده اند. او می گفت «من چیز جدیدی ندارم که به دنیا یاد بدهم. حقیقت و ضد خشونت بودن همسان کوه ها هستند.»

دوران طفولیت

گانندی در سال ۱۸۶۹ در یک خانواده هندو در گجرات هند دیده به جهان گشود. گانندی در آغوش مادری فداکار رشد کرد. او از همان سنین کودکی با مرام آسیب نرساندن به موجودات زنده خو گرفت و به گیاهخواری ، روزه داری برای خودسازی و خالص نمودن خویش و زندگی توأم با گذشت اعضای فرق و مذاهب مختلف کوشش ورزید. خانواده او از طبقه واشیا یا نجار هندی بودند. در ماه می ۱۸۸۳ در حالیکه ۱۳ سال داشت با دختری هم سن خود ازدواج نمود. والدینش هر دو آنها را اداره می کردند. (همسرش کاستوربا یا کاستوربای نام داشت که وی را «با» صدا می زدند.)

تلاش برای استقلال

گاندی برای وحدت میان مسلمانان و هندوهای کشورش یک ماه روزه گرفت. و در راهپیمایی نمک از ۱۲ مارس تا ۶ آوریل ۱۹۳۰ به همراه چندصد هزار نفر هندی ۴۰۰ کیلومتر از احمدآباد تا ساحل داندی راه پیمود تا از آب دریا نمک بگیرد و با این عمل قانون مالیات نمک را بی اعتبار کرد. این مبارزه با دعوت هندی ها برای تحریم کالاهای انگلیسی بود و باب بازتاب جهانی روبرو شد و نهایتاً انگلیسی ها مجبور به مذاکره شدند. هندی ها با کمک روح بزرگ (ماهاتما) در سال ۱۹۴۷ توانستند استقلال کشورشان را به دست آورند.

عدم خشونت

مفهوم عدم خشونت و عدم مقاومت در تفکر مذهبی هندی تاریخی کهن دارد و در مضامین مذهبی هند و بودائیت ، چین ، یهود و مسیحی به کرات دیده می شود. گاندی در شرح فلسفه و شیوه زندگی خود بیوگرافی نویسی اش چنین آورده :

«وقتی ناامید می شوم به خاطر می آورم که در طول تاریخ راه حق و عشق همواره پیروز بوده است. حکمرانان و قاتلان در برهه ای شکست ناپذیر جلوه می کنند ولی در نهایت همه آنها سقوط کرده اند. همیشه به این واقعیت فکر کنید.»

«چه فرقی می کند که مرگ و بی خانمانی و بی سرپرستی ریشه در حکومت‌های استبدادی داشته باشد یا با نام مقدس آزادی و دموکراسی ایجاد گردد؟»

«ضربه در برابر ضربه و چشم در برابر چشم دنیا را کور می سازد.»

آیین برهما

گانندی در سن ۳۶ سالگی از روابط جنسی کلاً دست برداشت و در حالیکه زن داشت از نزدیکی با وی امساک می کرد. این ایده به شدت متأثر از فلسفه برهمایی و آیین روحی و عملی پاکسازی درونی بود که عمدتاً با پرهیز جنسی همراه بود. گانندی آیین برهمایی را ابزاری برای نزدیکی به خداوند و شرط اولیه خودشناسی می انگاشت. او امساک جنسی را یک الزام مشخص می انگاشت و آن را ابزاری برای عشق ورزیدن و نه شهوت رانی می دانست.

ایمان

گانندی یک هندو بود و تمام عمر بر این آیین استوار ماند و بسیاری از اصول خویش را از هندو اقتباس نمود. به عنوان یک هندوی عامی معتقد بود که همه ادیان برابرند و در برابر تلاش هایی که برای تغییر دین وی به عمل آمد مقاومت نشان داد او شدیداً به خدا اعتقاد داشت و لذا به مطالعه تمام ادیان بزرگ کوشش ورزید.

ساده زیستی

گانندی بر این باور پافشاری می کرد که فردی که به جامعه خدمت می کند باید زندگی ساده ای داشته باشد و این ساده زیستی را در آیین برهمنی جاری می انگاشت. او بار رد زندگی به شیوه غربی روند ساده زیستی را در آفریقای جنوبی در پیش گرفت و از آن به عنوان تلاش برای رسیدن به نقطه صفر یاد می کرد. و بدین ترتیب هم در هزینه های غیر ضروری صرفه جویی می نمود و هم ساده زیستی را دنبال می نمود. او حتی لباسهایش را خودش می شست. او در بازگشت به هند و اشتغال به شغل حقوقی از پوشش غربی دست برداشت اگرچه نشان از ثروت و موفقیت داشت. او لباسی بر تن کرد که مورد قبول فقیرترین افراد در هند بود و از پارچه تولیدی داخل موسوم به خادی استفاده می نمود. گانندی و پیروانش پارچه لباسهایشان را از نخ می رشتند تهیه می کردند و دیگران را نیز به این کار تشویق می نمودند.

گانندی معتقد بود چنانکه هندی های لباسهای خود را خودشان با چرخ نخ ریزی بدوزند بهتر از اینست که از پارچه فاستونی انگلیسی باشد و با این کار ضربه اقتصادی سنگینی بر پیکره استعمارگران انگلیسی در هند وارد خواهند آورد.

نظریه های گاندی

گاندی اعتقاد داشت مالخولیای تولید زیاد و فراوان مسئول بحران های جهانی است. یعنی اگر حتی تولید ماشین تمام نیازهای بشری را تأمین کند باز هم این مشکل باقی می ماند که تولید در مناطق معینی متمرکز خواهد شد به طوری که ناگزیر خواهیم بود نظمی برای توزیع برقرار سازیم. گاندی اعتقاد داشت که تولید فراوان ماشین احتیاج واقعی مصرف کننده را در نظر نمی گیرد.

اگر تولید فراوان به خودی خود چیزی خوب و مفید می بود می بایست بتواند که تا حد بی نهایت افزایش یابد. اما به شکل مشخص می توان نشان داد که تولید فراوان نیز در درون خود حدودی دارد. وی اعتقاد نداشت که صنعتی شدن برای هر کشوری لازم است، بلکه برای هند کمتر از هر کشور دیگر ضرورت دارد. بدیهی است که هند مستقل می تواند از راه قبول یک زندگی ساده و شرافتمندانه که در آن صنایع کوچک دستی و روستایی خویش را تکامل بخشد، با سراسر جهان در صلح بسر برد و به این ترتیب وظیفه اش را در برابر جهان دردمند انجام دهد.

گاندی به این دلیل، با صنایع ماشینی مخالفت می کرد که ماشین به این ملتها امکان داده است که دیگران را استثمار کنند. وی معتقد بود که ماشین جای خود را باز کرده است دوام خواهد یافت. اما نباید اجازه یابد که کار انسانی را از میدان خارج سازد. چون اگر اتفاق افتد میلیون ها نفر بی کار خواهند شد و گرسنگی خواهند کشید و چون اشتغالی نخواهند داشت بی کاره و کودن خواهند گشت. وی از بهبود ماشین برای توسعه صنایع روستایی استقبال کرد. اما از بردن صنایع دستی به وسیله به کار گرفتن ماشین جنایتی عظیم خواهد بود. گاندی از به کار بردن کاملترین ماشین ها هم هواداری می کرد به شرط آن که موجب فقر و گدایی و تنبلی و بی کاری نشود.

سیاستمداران موافق و مخالف با گاندی

از جمله سیاستمداران انقلابی هم دوره با گاندی، جواهر لعل نهرو است که در روز چهاردهم نوامبر سال ۱۸۸۹ الله آباد هند پا به هستی گذاشت. سالهای کودکی نهرو در الله آباد در خانه مرفه پدری در ناز و نعمت و در محضر آموزگاران گذشت. وجود گاندی و اندیشه های شگفت انگیز این مرد در پرورش روان سیاسی نهرو نقش بزرگی داشت. نهرو وقتی کشتار ۱۹۱۹ را دید و فجایع غربی های متمدن را مشاهده کرد، یک دنده گردید. در این هنگام فرمان «نافرمانی» گاندی انتشار یافت، این فرمان می گفت: «هندیان، به فرمان انگلیسی ها کار نکنید، پارچه و نمک آنها را نخرید، مالیات ندهید و در همه حال مقاومت به طور منفی کنید. در این زمان نهرو در رأس مبارزه بود، از گاندی فرمان می گرفت و اجرا می کرد. گاندی، مولتی لعل و جواهر لعل نهرو سه شخصیت بودند که متقابلاً در یکدیگر اثر می گذاشته می بردند. گاندی سالها پیش از مرگ، نهرو را جانشین خویش خوانده بود. نهرو در تمام مدت از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۴ در هند ماند، وی با طرح و اجرای برنامه های پنج ساله مبانی استقلال اقتصادی شبه قاره فقیر را محکم ساخت.

در میان رهبران استقلال هند یعنی مهاتما گاندی و جواهر لعل نهرو دو دیدگاه مختلف درباره موضوعات اقتصادی وجود داشت. گاندی قائل به زندگی بسیار ساده ملت هند بود اما نهرو جذب دکترین های سوسیالیسم انگلیسی شده بود.

اگر چه جواهر لعل نهرو که با گاندی هم دوره بود، نظرات متفاوتی با وی داشت، فردی به نام شوماخر در کتاب کوچک زیباست (اقتصاد با ابعاد انسانی) از نظریه های گاندی راجع به حمایت از صنایع

دستی و کوچک به جای استفاده از ماشین آلات مدرن حمایت کرده است. وی معتقد است که دو گونه ماشینی شدن وجود دارد که باید به روشنی از یکدیگر باز شناخته شوند: یک گونه ی آن مهارت و قدرت آدمی را فزونی می بخشد و گونه ی دیگر، کار آدمی را به یک برده ی ماشینی تحویل می دهد و انسان را در جایگاه خدمتگذار آن برده بر جای می گذارد. او در کتاب کوچک زیباست خود بر این نکته تأکید می کند که اقتصاددانان بودایی معتقدند که ملتی که زندگی اقتصادی بر سوخته‌های تجدید ناپذیر استوار باشد همچون یک موجود بیکاره به جای آن که از داخل بخورد از جیب می خورد، یک چنین راه زندگی نمی تواند پایدار باشد. و بنابراین فقط می توان آن را به عنوان یک اقتضای کاملاً موقت توجیه کرد. بنابراین از نظر وی مسئله انتخاب میان رشد جدید و رکود سنتی مطرح نیست. بلکه مسئله یافتن مسیر درست توسعه، یعنی راه میانه بین بی اعتنایی ماده گرایانه و بی حرکتی سنت گرایانه، یا به طور خلاصه یافتن «معیشت شرافتمندانه» است.